Preview (1 / 10) - ketabton.com

جغرافیا و روابط انسانی، زمستان ۱٤۰۳، دوره۷، شماره۳، صص۳۰۲-۲۷۹

روابط چین و افغانستان و تاثیر ذخایر لیتیم بر آن

Abdul Salaam Acxir

Assistant professor in muslin institute of higher education, Afghanestan

salaam.ghazni@gmail.com

تاریخ دریافت:۱٤۰۳/۰۵/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱٤۰۳/۱۱/۰۸

چکیده:

در سال‌های اخیر، روابط بین چین و افغانستان به دلیل تعاملات ژئوپلیتیکی و اقتصادی، رشد چشم‌گیری را تجربه کرده است. چین به عنوان یکی از قدرت‌های اقتصادی برتر جهان، به دنبال بهره‌برداری از منابع طبیعی و معدنی غنی افغانستان، به ویژه لیتیم، می‌باشد. لیتیم که نقش کلیدی در تولید باتری‌های قابل شارژ برای دستگاه‌های الکترونیکی و ماشین های برقی دارد و یک منبع استراتژیک حیاتی برای چین محسوب می‌شود. در این پژوهش، به بررسی تأثیر ذخایر لیتیم افغانستان بر تقویت و توسعه روابط اقتصادی و امنیتی بین دو کشور پرداخته شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که همکاری‌های اقتصادی بین چین و افغانستان در زمینه استخراج و بهره‌برداری از ذخایر لیتیم می‌تواند منافع مشترک فراوانی را برای هر دو کشور به همراه داشته باشد. این همکاری‌ها نه تنها می‌تواند منجر به تقویت روابط دوجانبه شود، بلکه می‌تواند به افغانستان کمک کند تا به یک بازیگر مهم در بازار جهانی منابع استراتژیک تبدیل شود. پژوهش حاضر همچنین به تحلیل چالش‌های امنیتی و سیاسی موجود پرداخته و راهکارهایی برای فائق آمدن بر این موانع ارائه کرده است. این تحلیل می‌تواند به سیاست‌گذاران دو کشور در اتخاذ تصمیمات استراتژیک کمک کند و مسیر بهبود همکاری‌های دوجانبه را هموار سازد.

کلمات کلیدی: چین، لیتیم،افغانستان، اقتصاد و روابط بین الملل

doi: **10.22034/GAHR.2025.470212.2215**

شاپا الکترونیکی:3851-645

Preview (2 / 10) - ketabton.com

مقدمه:

روابط بین چین و افغانستان طی دهه‌های اخیر، به واسطه تحولات سیاسی، اقتصادی و امنیتی منطقه، دستخوش تغییرات چشمگیری شده است. چین به عنوان یک قدرت اقتصادی و سیاسی بزرگ، همواره به دنبال توسعه نفوذ و تاثیر خود در منطقه آسیای مرکزی و جنوبی بوده است. افغانستان، با وجود چالش‌های امنیتی و سیاسی داخلی، به دلیل موقعیت جغرافیایی استراتژیک و منابع طبیعی غنی، از جمله ذخایر عظیم لیتیم، همواره مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی قرار داشته است.

لیتیوم، به عنوان یکی از عناصر حیاتی برای صنعت تکنولوژی و انرژی‌های نوین، نقشی مهم در اقتصاد جهانی ایفا می‌کند. با افزایش تقاضا برای باتری‌های الکتریکی و خودروهای برقی، اهمیت استراتژیک این فلز بیش از پیش مشهود شده است. افغانستان، با داشتن ذخایر قابل توجه لیتیم، می‌تواند نقشی کلیدی در تامین این ماده ارزشمند ایفا کند.

این وضعیت فرصت‌های جدیدی را برای همکاری‌های اقتصادی بین چین و افغانستان فراهم کرده است. چین با توانایی‌های مالی و تکنولوژیکی خود، می‌تواند به توسعه و استخراج این منابع کمک کند، در حالی که افغانستان می‌تواند از سرمایه‌گذاری‌ها و زیرساخت‌های ایجاد شده بهره‌مند شود. با این حال، تحقق این فرصت‌ها نیازمند مدیریت چالش‌های متعدد امنیتی، زیست‌محیطی و اجتماعی است که ممکن است در طول مسیر پیش رو قرار گیرند.

در باره روابط چین و افغانستان تحقیقات زیادی صورت گرفته و ابعاد مختلف آن را برسی کرده است ولی در این تحقیقات توجه خاصی بر نقش لیتیم در روابط دو کشور مشخص نشده. در این تحقیق تلاش می شود که جایگاهی افغانستان در سیاست خارجی چین و همچنان بر نقش عنصر لیتیوم در روابط دو کشور توضیحات ارایه شود.

بیان مسئله:

روابط چین و افغانستان به ویژه در سال‌های اخیر تحت تاثیر منابع طبیعی غنی افغانستان، از جمله ذخایر لیتیم، قرار گرفته است. لیتیم یکی از فلزات ارزشمند است که در تولید باتری‌های الکتریکی، به خصوص باتری‌های ماشین های برقی و وسایل الکترونیکی، کاربرد فراوانی دارد. با توجه به افزایش تقاضا برای این محصولات، لیتیم به یک کالای استراتژیک تبدیل شده است.

افغانستان دارای ذخایر قابل توجهی از لیتیم است که تخمین زده می‌شود ارزش آن به میلیاردها دلار برسد. این ذخایر عمدتاً در مناطق مرکزی و غربی افغانستان واقع شده‌اند. چین به عنوان یکی از بزرگترین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان باتری‌های الکتریکی در جهان، نیاز فراوانی به منابع لیتیم دارد. این کشور به دنبال تامین منابع مطمئن و پایدار برای تامین نیازهای صنعتی خود است.

Preview (3 / 10) - ketabton.com

چین به دنبال سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و معادن افغانستان است تا دسترسی به منابع طبیعی این کشور را تسهیل کند. پروژه‌های مختلفی از جمله راه‌آهن و راه های ارتباطی، می‌توانند به این هدف کمک کنند. همچنین چین می‌تواند با سرمایه‌گذاری در معادن لیتیم افغانستان، به این کشور کمک کند تا به منبعی قابل اعتماد برای تامین لیتیم تبدیل شود.

روابط نزدیک تر اقتصادی بین چین و افغانستان می‌تواند به ثبات و توسعه اقتصادی افغانستان کمک کند. با این حال، شرایط امنیتی ناپایدار در افغانستان و حضور گروه‌های مسلح ممکن است چالش‌هایی برای سرمایه‌گذاری‌های چین ایجاد کند. چین و افغانستان باید با دقت این مسائل را مدیریت کند تا بتواند به اهداف اقتصادی، سیاسی و تجاری خود برسد.

استخراج لیتیم ممکن است تاثیرات زیست‌محیطی و اجتماعی قابل توجهی داشته باشد. مسائل زیست محیطی مرتبط با استخراج معادن، آلودگی منابع آبی و تغییرات اکولوژیکی را شامل می‌شود. همچنین، تاثیرات اجتماعی نظیر جابجایی جوامع محلی و تغییر در ساختار اقتصادی منطقه، از جمله نگرانی‌های مهم هستند.

روابط چین و افغانستان و تاثیر ذخایر لیتیم بر آن، موضوعی پیچیده و چند بعدی است که ابعاد اقتصادی، سیاسی، امنیتی، زیست‌محیطی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. این موضوع نیازمند بررسی و مدیریت دقیق از سوی هر دو کشور است تا بتوانند از فرصت‌ها به نحو مطلوب بهره‌برداری کنند و چالش‌ها را به حداقل برسانند. در این تحقیق تلاش شده که یک بنای برای این بخش به محققین بعدی ترسیم نماییم.

پیشینه تحقیق:

برای مطالعه بیشتر درباره روابط چین و افغانستان و تاثیر ذخایر لیتیم بر این روابط این منابع شامل مقالات علمی، گزارش‌های تحقیقاتی، و تحلیل‌های ژئوپلیتیکی و اقتصادی می‌باشد:

- **"China in Central Asia: The Quest for Power and Influence" by Michael Clarke**

- این کتاب به بررسی نقش و نفوذ چین در آسیای مرکزی و افغانستان می‌پردازد و شامل تحلیل‌هایی در مورد منابع طبیعی منطقه است از منابع و ابعاد مختلف آن در افغانستان بحث صورت نگرفته و همچنان بر روابط افغانستان تحلیل ارایه نکرده است.

- **"Resource Wars: The New Landscape of Global Conflict" by Michael T. Klare**

Preview (4 / 10) - ketabton.com

- این کتاب به بررسی نقش منابع طبیعی در منازعات جهانی می‌پردازد و می‌تواند به درک بهتر اهمیت لیتیم و منابع معدنی افغانستان کمک کند و بر روابط سالیان اخیر و روابط کنونی افغانستان و چین نگاه صورت نگرفته است.

❖ **"China's Engagement in Afghanistan: An Analysis of Evolving Interests and Influence" (Journal of Contemporary China)**

- این مقاله به بررسی منافع و تاثیرات چین در افغانستان و نقش استراتژیک این کشور در منطقه می‌پردازد و روی موضوعات معادن لیتیم و نقش آن بر روابط دو کشور چیزی نگفته.

❖ **"The Strategic Importance of Lithium in the Global Energy Transition" (Energy Policy Journal)**

- این مقاله به بررسی نقش لیتیم در انتقال انرژی جهانی و اهمیت اقتصادی و ژئوپلیتیکی آن می‌پردازد ولی از جای‌گاه افغانستان خیلی کم بحث صورت گرفته و به روابط چین و افغانستان چیزی گفته نشده است.

❖ **"China's Belt and Road Initiative in Afghanistan: Challenges and Opportunities" (International Affairs Journal)**

- این مقاله به بررسی ابتکار یک کمربند، یک راه چین در افغانستان و تاثیرات آن بر روابط دو کشور می‌پردازد و بر روابط دو کشور در سالیان اخیر بحث صورت نگرفته و هنچنان از بحث لیتیم چیزی بحث نشده است.

در این تحقیق ما تلاش خواهم کرد تا به یک دیدگاه جامع و دقیق در مورد ذخایر لیتیم افغانستان و تاثیر آن‌ها بر روابط چین و افغانستان دست یابید.

اهمیت تحقیق

اهمیت تحقیق در مورد روابط چین و افغانستان و تأثیر ذخایر لیتیوم بر آن می‌تواند به صورت زیر بیان شود:

- **استراتژیک و اقتصادی: با توجه به اینکه لیتیوم یکی از عناصر کلیدی در تولید باتری‌ها و فناوری‌های نوین است، تحقیق در این زمینه می‌تواند تأثیرات اقتصادی و استراتژیک روابط چین و افغانستان را روشن کند و به پیش‌بینی تغییرات آتی در بازار جهانی کمک کند.**
- **ژئوپلیتیک: این تحقیق می‌تواند به درک بهتر نقش چین در منطقه و نفوذ آن در افغانستان و آسیای میانه کمک کند و تأثیر این روابط بر توازن قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی را بررسی کند.**
- **توسعه و بازسازی افغانستان: بررسی تأثیر سرمایه‌گذاری‌های چین در بخش استخراج لیتیوم می‌تواند به ارزیابی فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی توسعه و بازسازی افغانستان کمک کند و نقش این منابع در رشد اقتصادی این کشور را روشن کند.**

Preview (5 / 10) - ketabton.com

- **سیاست‌گذاری: نتایج این تحقیق می‌تواند به سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران کمک کند تا استراتژی‌های مناسب برای مدیریت روابط بین‌المللی و استفاده بهینه از منابع طبیعی را تدوین کنند.**

اهداف تحقیق

- **بحث مختصر در مورد روابط افغانستان و چین**
- **تبیین جایگاه افغانستان در سیاست خارجی چین**
- **واضیح نمودن عوامل مؤثر بر روابط افغانستان و چین**
- **روشن کردن نقش لیتیوم در روابط اقتصادی چین و افغانستان**

سوال تحقیق

ذخایز لیتیم افغانستان چه تاثیری بر روابط چین و افغانستان دارد و پیامدهای اینده ان چه خواهد بود؟

فرضیه

به نظر می رسد که وجود ذخایر لیتیوم غنی در افغانستان باعث افزایش توجه و سرمایه‌گذاری چین در این کشور شده و روابط سیاسی و اقتصادی بین دو کشور را تسریع و بهبود بخشیده است.

میتود لوژی تحقیق

در تحقیق حاضر ما از روش توصیفی کتابخانه ای استفاده خواهم کرد. این روش برای مطالعه روابط چین ـ افغانستان و تاثیر ذخایر لیتیم بر آن، که شامل جمع‌آوری، توصیف، و تحلیل معلومات به منظور ارائه تصویری دقیق و جامع از وضعیت قبلی و همچنان این روش با ما کمک خواهد کرد تا با جمع‌آوری و تحلیل دقیق معلومات، تصویری جامع و دقیق از وضعیت کنونی روابط چین و افغانستان و تاثیر ذخایر لیتیم بر این روابط ارائه دهید.

مناقشه

مرور کوتاه بر روابط چین و افغانستان

به تعبیر عام دانشمندان سیاست خارجی و ورابط بین الملل کشور هایکه در یک جبر جغرافیوی در کنار هم قرار دارند، دارای روابط قدیم و جدید می باشد. مصداق این گفته روابط افغانستان و چین است. افغانستان و به روایت تاریخی، آریانای کهن با چین قدیم از روزگار باستان، نه تنها دو سر زمین همسایه و همجوار، که دو تمدن بسیار با

Preview (6 / 10) - ketabton.com

شکوه در کنار یکدیگر زیسته اند و در طول قرون و اعصار داد و ستند های خاصی داشته اند. روابطی که جاده ابریشم و نفوذ فرهنگی و هنری متقابل تا هنوز مهم ترین نماد های آن به شمار می رود. اریانا، در ذهن تاریخ استراحت گا کاروان های عظیم چین در مسیر سفر های اروپا و بالمقابل بود. پیشنه روابط مستند سیاسی دو کشور به بیشتر از دو هزار سال می رسد، در سال ۱۳۰پیش از میلاد چیانگ جیان اولین سفیر امپراتور سلسله هان در دربار یوچی ها به سرزمین های شمالی آریانا در ماورای آمو مسافرت کرد. از این طرف همچنان سفیران دولت کوشانی به دربار امپراتوران چینی در رفت آمد بودند. (مل و جیانگ جی چیانگ،۱۰٤:۱۳۹۱)

در قرن های اخیر با تحکیم ثبات سیاسی در افغانستان و ش‌کل گیری دولت جدید در چین روابط بین دو کشور شکل تازه ای به خود گرفت. در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی محمدشریف خان به حیث اولین نماینده دولت افغانستان عازم ترکستان چین شد و در کاشغر مستقر گردید. هر چند نمایندگی های دو کشور در آن زمان تشریفاتی بودند اما روابط در همین سطح محدود نماند و دولت افغانستان و چین نیاز به همکاری های هرچه بیشتر را احساس کردند و بر تقویت آن کوشیدند چنان که در سال ۱۳۱۲هجری شمسی حبیب الله طرزی به حیث وزیر مختار افغانستان در نانکن تعین شد و در حوت ۱۳۲۲هجری شمسی معاهده مودت بین افغانستان و چین به امضاء رسید(افغانستان و جهان ،۲۰۰۷:۲۳۱)

در سال ۱۹۵۰م افغانستان از جمله کشورهای نخستین بود که جمهوریت خلق چین را به رسمیت شناخت و در این رابطه اعلامیه رسمی در بیستم جنوری منتشر کرد و در سال ۱۹۵۵م سردار محمدنعیم خان وزیرخارجه ان وقت افغانستان و معاون نخست وزیر در کنفرانس عدم انسلاک در شهر باندونگ اندونیزیا با صدرعظم چین چوین لای ملاقات نمود و اعلامیه روابط مستقیم بین دو کشور را منتشر کردند و هر دو کشور سفارت های دایمی در کشورهای مربوط کشایش دادن.(مل، روابط دیپلوماتیک افغانستان و چین:۳۵،۱۳۹٤)

دولت شاهی افغانستان و جمهوری خلق چین در ۲۰ جنوری سال ۱۹۵۵م روابط سیاسی به سطحه سفارت های کبیر تاسیس نمود و عبدالصمدخان اولین سفیر بزرگ افغانستان در چین اعتماد نامه خود به زعیم مائو دونگ تقدیم کرد، و در مقابل سفیر چین دینگ گویو اعتماد نامه شان به محمدظاهر شاه تقدیم کرد و روابط رسمی سیاسی میان چین و افغانستان شروع شد. (مل، روابط دیپلوماتیک افغانستان و چین:۵۷،۱۳۹٤)

در سال ۱۳۵۲ هجری شمسی کودتا علیه نظای شاهی به رهبری سردار محمد داود خان صورت گرفتۀ نظام جمهوری در افغانستان تاسیس شد و دولت چین در همان سال نخستین دولت جمهوری افغانستان را به رسمیت شناخت.

Preview (7 / 10) - ketabton.com

به دلیل نفوذ چپی ها در درون نظام داوود خان به مسکو، جمهوری نو پای کشور با احتیاط کامل مسایل چین را دنبال کرد. این نگاه از سوی چین نیز رعایت شد هر چند دولت چین در همان سال نخستین دولت جمهوری افغانستان را به رسمیت شناخت.

سیاست محتاطانه افغانستان در قبال چین پس از کودتای کمونستی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در سال ۱۳۵۷هجری شمسی زیر تاثیر رقابت جهانی چین و شوروی به سردی گراییید اما تعارفات رسمی میان دو کشور ادامه داشت. چنان چه سال ۱۳۵۷ هجری شمسی چینی ها در پاسخ نامه که از سوی شورای انقلابی و رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به رهبری حزب کمونست چین فرستاده شده بود و از آن خواسته شده بود تا جای‌گزینی نظام کمونستی افغانستان را به رسمیت بشناسند و روابط دیپلوماتیک خود با این کشور را از سر گیرند بدون اتلاف فرصت این حکومت را به رسمیت شناخت(رحمانی و حسینی،۱۳۹۱:۲۲۰).

در سال ۲۵ دسمبر سال ۱۹۷۹م اتحاد جماهیر شوری در تضاد با تمام موازین ملی و بین المللی بخاطر رقابت با امریکا و اهدف سیاسی بر خاک افغانستان حمله نمود و چین چنین اقدامی را نوعی تهاجم به امنیت ملی خود دانست که مانع عادی‌سازی روابط با مسکو شد. (مل، روابط دیپلوماتیک افغانستان و چین:۱۲٦،۱۳۹٤)

با حضور قشون سرخ شوروی در افغانستان در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی و در واکنش به اعلامیه پکن که در آن حمله نیروی های شوروی به افغانستان با شدیدترین الفاظ تقبیح شده بود، حکومت کابل روابط دیپلوماتیک با آن کشور را کاهش داد و دولت چین در واکنش به این سیاست کابل، سفیر خود را از افغانستان فرا خواند و نمایندگی اش را در کشور با حالت نیمه فعال و نمادین باقی گذاشت. در دهه ۸۰ میلادی چین از جمله کشورهایی بود که از مجاهدین افغانی در مقابله با تهاجم شوروی حمایت می‌کرد و نیز چین با پیوستن به جبهه ضد شوروی از مجاهدین افغانستان در برابر کابل حمایت می کرد(بلخی،۱۳۹۱: ۹۸)

در سال ۱۹۸۸ توافق برای خروج نیروهای شوروی در ژنیو امضاء شد و پس از خروج شوروی از افغانستان، سیاست چین بر حل‌وفصل سیاسی بحران افغانستان متمرکز شد.

حوادث بعدی افغانستان مانند سقوط رژیم دکتور نجیب الله در سال ۱۳۷۱ هجری شمسی به قدرت رسیدن مجاهدین و وقوع جنگ های تحمیلی باعث شدند تا در دوره زمامداری صبغت الله مجددی و برهان الدین ربانی سیاست خارجی کشور به انزوا برود بنابر این داد و ستد با چین به میزان فراوانی کاهش یافت و پکن تمامی کارمندان باقی مانده در کابل را فراخوانده و فعالیت سفارت خود را در کابل به حالت تعلیق در آورد.

Preview (8 / 10) - ketabton.com

پویایی دیپلماسی چین نسبت به افغانستان درحالی که افغانستان در دهه ۹۰ میلادی در جنگ داخلی فرورفته بود، طالبان در سال ۱۹۹٦ کنترل این کشور را به دست گرفت و با قدرت گرفت ن طالبان نگرانی های امنیتی در سین کیانگ تشدید شد(Waldman, 2014:104)نگرانی عمده چین از ارتباط بین طالبان با تروریسم و افراط گرایی مرتبط با سازمان تروریستی ترکستان شرقی معرفی شده بود چین همچنین نگران بود که مبادا آشوب و بی ثباتی از افغانستان به منطقه سینکیانگ توسعه پیدا کند. این مسئله سبب شد تا چین از رژیم طالبان فاصله بگیرد و روابط خود با افغانستان را قطع ک ند. چین رژیم طالبان را به رسمیت نشناخت و تلاشی برای بهبود روابط با آن هم انجام نداد. پس از تشکیل حکومت جدید افغانستان در۲۰۰۲، روابط چین و افغانستان تغییر یافت و دو کشور بار دیگر روابط خود را از سر گرفتند. چین به شدت از حکومت جدید افغانستان و حامد کرزای، رئیس جمهور وقت آن حمایت و کمک هایی را به آن تحویل داد و همچنین به شدت در اقتصاد افغانستان سرمایه گذاری کرد (Huasheng, ٦). 2012:5-در سال ۲۰۱۲، پکن با تصمیم ساز مان همکاری شانگهای ۳ برای عضویت ناظر افغانستان در این سازمان موفقت کرد. بدین ترتیب، روابط بین چین و افغانستان به طور گسترده ای عمیق تر شد و اهمیت افغانستان در نگاه چین افزایش یافت (Cordesman, ۲۰۱٤). افغانستان همیشه تمایل داشته است که چین یک ارتباط جاده ای مستقیم بسازد تا مرز باریک چین- افغانستان را از طریق کریدور واخان میان دو کشور باز کند. مرز واخان جایی نزدیک به شهر کاشغر و منطقه اقتصادی آن است .چین امیدوار است تا کاشغر را به موقعیت سابق آن در دوران جاده ابریشم قدیم ٦ بازگرداند (Lin, ۲۰۱۱).چنین مسیری چین را به آسیای مرکزی، اروپا و آب های گرم خلیج فارس ۷ از طریق افغانستان وصل می کند. به عبارت دیگر، افغانستان در قالب جاده ابریشم جهانی یک پل جدید سرزمینی اوراسیایی برای چین ارائه خواهد داد(Kuhn, 2009).

در سفر اشرف غنی، رئیس جمهور اسبق افغانستان به چین در اکتبر ۲۰۱٤، وی به شیجین پینگ پیشنهاد داد که هر دو کشور باید تلاش کنند تا یک مسیر حمل و نقل میان مرز کوتاه خودشان در نوک شرقی واخان که یک منطقه کوهستانی و ناهموار است، ایجاد می کند(Panda, ۲۰۱٤). درحالی که غرب فقط در حد حرف درباره استراتیژی منطقه ای به عنوان کلیدی برای آینده افغانستان صحبت می کند، چین چنین رویکردی را نه در حرف، بلکه در عمل اجرا میکند. چین به دنبال حجم بسیار گستردهای از سرمایه گذاری است که طرحهای زیرساخت مثل راه آهن سریع السیر را در بر می گیرد. در بحث جاده ابریشم جدید ۲، هیلاری کلینتون ۳، وزیرخارجه سابق ایالات متحده به دنبال بازگرداندن ارتباطات سابق شرق – غرب بود و سرمایه گذاری گسترده در منطقه را پیشنهاد داد، اما این مطلب در حد حرف باقی ماند. وصل شدن افغانستان به آسیای مرکزی – از طریق توسعه ارتباط زمینی مستقیم بین چین، اروپا و آب های گرم خلیج فارس با استفاده از مسیرهای راه آهن و جاده ای- نشان می دهد، چین یک بازیگر جدی و توانمند در منطقه است (Muhammad khan, 2015: 6-۷).

Preview (9 / 10) - ketabton.com

از ۲۰۱٤، تغییر مواضع سیاسی و نظامی چین به درستی مشاهده‌است که حاکی از تحور در اهداف چین یا چند سویه شدن آن است. چنانیکه تلاش‌ها و مداخلات چین چه در عرصه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و بشردوستانه و استراتژیک، با گذشت هر روز پررنگ بوده‌است که نشانگر تغییر مواضع سیاسی و نظامی چین به هدف چیره‌شونده‌گی آن در عرصه‌های مختلف در افغانستان و منطقهٔ رو به آینده است(عظیمی:۱۳۹۸). اما دولت چین به گونه رسمی ادعا دارد که تنها در علمیات‌های ضد تروریستی و مبارزه با فعالیت‌های مجرمانه و سازمان‌یافتهٔ فرامرزی به صورت مشترک با نیروهای نظامی افغانستان در این کشور هم‌کاری می‌کند. با وجود این، همین امر نشانهٔ تغییر مواضع سیاسی و نظامی چین در قبال افغانستان است که تا پیش از این جزء راهبرد چین به شمار نمی‌آمده است (موهانتی،۱۳۹۷: ۱۵۰).

با این وصف، دونالد ترامپ، با اعلام راهبرد کشورش در سال ۲۰۱۷، جدی‌ترین و فوری‌ترین تهدید خود را متوجه چین دانست(گراسمن،۲۰۱۹). سیاست خروج نیروهای امریکایی از افغانستان که پس از به قدرت رسیدن ترامپ به خصوص در سال ۲۰۱۷ جدی‌تر شد در داخل راهبرد جهانی امریکا به عنوان کنار کشیدن امریکا از چنگ با تروریزم در افغانستان و خاورمیانه و تمرکز به شرق آسیا و چین قابل مشاهده است؛ زیرا استراتِژیست‌های امریکایی به این مساله تاکید کردند که باید امریکا از جنگ در خاورمیانه بیرون شود و به چین متمرکز گردد. بنابراین، افزایش اهمیت افغانستان در برنامه‌های انرژی چین با توجه به افزایش تهدیدات چین از جانب امریکا در شرق و جنوب آسیا، مرحله به مرحله بالا رفته است. از این رو، چینی‌ها اقدامات و سیاست‌های ترامپ را خطری برای خویش تصور کردند و در موازات آن قدم‌های بزرگی را در افغانستان برداشتند.

این قدم‌های بزرگ چین در افغانستان، شامل: اتحادهای منطقه ای در محور افغانستان، بلند رفتن اهمیت افغانستان در پیشبرد اهداف کلان و راهبردهای چینی؛ شامل بسط نفوذ ژئوپولیتیکی چین در افغانسان، افزایش اهمیت افغانستان در برنامه‌های انرژی چین و افزایش فعالتی‌های اقتصادی و فرهنگی و سیاسی چین است. این تحولات، برای تثبیت موقعیت آن کشور در افغانستان و کشاندن افغانستان در یک فاز جدید از سیاست چینی قابل محاسبه‌است؛ چنانکه چین به دنبال آن است که موقعیت خاصش را در رابطه با فرایند ایجاد صلح در افغانستان حفظ کند(موهانتی،۱۳۹۷: ۱٤۷) تا از آن طریق بتواند کارایی لازم را در مناسبات با امریکا داشته باشد.

زیرا چین از بود و نبود امریکا در افغانستان نگران می‌شود. از حضور امریکا در افغانستان، به عنوان یکی از عوامل گسترش نفوذ امریکا در آسیا، در چهار راه استراتژیک اوراسیا و مسیر باستانی راه ابریشم و منطقهٔ وصل‌کنندهٔ مناطق آسیا و اروپا– آسیا (اوراسیا) حساب برده و آن را مانع کلان در مسیر تطبیق برنامه‌های بلندپروازانهٔ جهانی چین میداند.

Preview (10 / 10) - ketabton.com

در عین حال، سیاست خروج نیروهای امریکایی و ناتو را در ۲۰۱٤ و ۲۰۱۹ از افغانستان دنبال کرده و آن را سبب خلاء امنیتی در منطقه دانسته و در پی آن است که این دو نگرانی متضاد را با دیپلوماسی چینی در افغانستان مدیریت کند و به آن پاسخ دهد. به این امید و برداشت که ظهور چین، به عنوان عامل اصلی در این منطقه و ظرفیت بالقوۀ افغانستان، شاید صحنۀ ژئوپلوتیکی را تغییر داده و ظرفیت بالقوۀ آسیای مرکزی را به منصۀ ظهور برساند(عزیز،:۹۷) و چین از آن استفاده کند.

از این رو، افغانستانی که امن و با ثبات باشد؛ اما وابسته‌گی شدید سیاسی و نظامی به واشنگتن نداشته باشد، برای چین یک هدف است. این هدف از سه جهت برای چین قابل اهمیت خاص می‌باشد؛ نخست، بدون هزینه‌های هنگفت مالی و درگیری نظامی، چین را از خطر ورود احتمالی هراس‌افگنان از خاک افغانستان نجات می‌دهد. دوم، سرمایه‌گذاری‌های بزرگ و رشد سریع اقتصادی در کشورهای منطقه را برای چین فراهم می‌کند و سوم و مهم از همه این‌که حضور قدرتمند امریکا را در منطقه کاهش می‌دهد و فرصت اتحاسازی منطقه ای را برای چین فراهم می‌سازد و نیز روند رسیدن به "اهداف بزرگ و جهانی چین" یا تطبیق برنامه‌های بلندپروازانۀ چین تسریع می‌یابد(رحیمی: ۱۳۹۸). همچنین کنترل هرنوع خطر احتمالی که می‌تواند از همسایه هایش متوجه چین باشد، محقق می‌شود. (سوزولیک،۱۳۹٦ :۱۳۸). هم‌چنان چین میل دارد تا از راه پاکستان و افغانستان به ایران و خاور میانه وصل شود و افغانستان می‌تواند از این فرصت نیز بهره ببرد(شهریار :۱۳۸۹).

در ۲۹ فبروری ۲۰۲۰ ایالات متحده و طالبان یک توافق صلح را دوحه امضا کردند. این توافق با خوش‌بینی رسمی در ایالات متحده روبه‌رو شد. چین، اما در مورد این توافق کم‌تر خوش‌بین بود و خوش‌بینی بسیار کم در مورد روند داخلی صلح افغانستان داشت چون تصور می‌کرد این توافق‌نامه‌ی امریکایی سبب بی‌ثباتی بیش‌تر خواهد شد. رسانه‌های رسمی چین توافق صلح امریکا و طالبان را با خروج «ننگین» امریکا از ویتنام در دهه‌ی ۱۹۷۰ مقایسه می کردن. از دید چین، «صلحی» که امریکا به آن رسیده است یک «صلح» برای خودش است، نه صلحی برای افغانستان و منطقه.

بعد از توافق صلح دوحه چین نقش خود در افغانستان را با احتیاط و انعطاف‌پذیری می دید. نقش خود در امنیت افغانستان را به سه شکل در نظر می‌گیرفت: حاشیه‌ای، به این معنا که طرف اصلی منازعه نیست؛ غیر قابل تعویض، به این معنا که چین قدرت بزرگ در همسایگی است که کسی آن را نادیده گرفته نمی‌تواند؛ و مرکزی، به این معنا که سرمایه‌گذاری چین برای بازسازی و توسعه‌ی اقتصاد افغانستان پس از پایان منازعه حیاتی خواهد بود.

چین با فرض اخیر که روی دست گرفت، وزیر امور خارجه، وانگ‌یی پیش از سقوط کابل، در اواخر ماه جولای در تاینجین با مقامات طالبان دیدار و دو طرف روند آشتی و بازسازی در افغانستان را موردبحث قرار دادند. طالبان در

PREVIEW

You've reached the end of the preview.

Purchase the full book to continue reading.

Buy this book - ketabton.com

https://ketabton.com/books/H8YzC7jlKk5

Preview on ketabton.com. Rights remain with the author or publisher.